



سرریزهای اخلاقی علوم و ایدهٔ «علوم اجتماعی و انسانی اسلامی»

دکتر محمدجواد رضائی*

برخی شیوه‌های تفکر و احساس خود می‌تواند تغییر اجتماعی را تسهیل نماید، اما هنگامی که این [پدیده] در گستره‌ای وسیع روی می‌دهد، می‌تواند این شیوه‌ها را مستحکم کرده و آن‌ها را گریزناپذیر سازد» (Taylor, 1991, p 58).

قابل به تأثیربازیری «موضوعات مطالعه‌شده» این علوم از «تفکرات و نظریات» عالمان آن علوم نیستیم. یکی از ظرفیتی که در حوزه علوم اجتماعی و انسانی می‌تواند بررسی شود، موضوع اثربازیری «موضوعات مطالعه عالمان علوم اجتماعی و انسانی» از «تفکرات و نظریات این عالمان» است؛ اینکه آیا می‌توانیم قابل به وجود چنین تأثیربازیری‌ای باشیم یا خیر؟ وجود یا ناموجود بودن چنین رابطه‌ای چه دلالت‌هایی با خود به همراه دارد؟ در این

مقدمه به نظر می‌رسد در علمی همچون فیزیک و شیمی، «ارائه»، «ترویج» و «آموزش» هر نظریه‌ای درباره «گرانش جسمان»، «نور» یا «سوختن»، موجب تغییر در مشخصات و روابط بین موضوعات تحقیق این علوم نخواهد شد. بدیگر بیان، در این علوم، خروجی فرایند نظریه‌پردازی عالمان هرچه باشد و در هر قالبی باشد، موضوعات مطالعه‌شده همچون سیارات، اجرام و عناصر را متاثر نمی‌کند. از این‌روست که

مژیداتی اشاره خواهم کرد؛ تأییداتی که مجازی تأثیرپذیری موضوع مورد مطالعه اقتصاددانان (انتخاب انسان و شیوه رفع تعارضات اقتصادی) از فعالیت‌های علمی ایشان را در سه سطح تبیین می‌کند.

الف. تأثیرآموزش بر نگرش و باور متعلمین: قرارگرفتن
فرد در معرض آموزش‌های القا شده از سوی متون درسی، مقالات علمی، استاید و جامعه علمی، تأثیر چشمگیری در شکل‌گیری دیدگاه‌های وی دارد؛ فضای تعليمی رشتۀ اقتصاد نیز فاعل از چنین تأثیرگذاری‌ای نیست. این پدیده حتی برای خود اقتصاددانان نیز می‌تواند به عنوان مسئله تلقی شود. کینر^۲ در مقدمه کتاب نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول به خوبی به این پدیده و دشواری بودن مسیرش برای القای ایده‌هایش در ذهن آموزش‌یافته به دست جریان متعارف آن روزگار تصریح کرده است: «نگارش این کتاب برای نویسنده به منزله کوشش و مبارزه‌ای پیگیر برای گیری از شکل‌های معمول و متدالو فکر و بیان بوده است... اندیشه‌هایی که در اینجا با این قدر رنج و زحمت بیان شده‌اند، به غایت ساده‌اند و قاعدتاً باید روشن باشند. دشواری در درک اندیشه‌های تازه نیست، بلکه در فرار از افکار کهن‌های است که در زوایای روح کسانی که همچون بیشتر ماهاتعلیم و پرورش یافته‌اند، رسوخ کرده است» (کینر، ۱۳۸۷، ص ۳۸).

ب. تأثیرآموزش بر رفتار متعلمین: افزون بر تغییر
دیدگاه‌ها، فراگیری و ترویج نظریات اقتصادی بر رفتار متعلمین نیز تأثیر می‌گذارد. مجموعه مطالعات درخور توجهی در ادبیات اقتصادی، رابطه بین «قرارگیری در معرض آموزه‌های علم اقتصاد متعارف» و «بروز رفتارهای ضداجتماعی یا غیراخلاقی» را بررسی کرده‌اند. برای نمونه، برخی محققان و اقتصاددانان (Frank, Gilovich & Regan, 1993; Racko, Strauss & Regan, 1993; Racko, 2017; Burchell, 2006; Rubinstein, 2006) که مطالعه علم اقتصاد موجب کاهش رفتارهای همکارانه و تقویت روحیه پیگیری نفع شخصی در دانشجویان اقتصادی در مقایسه با دانشجویان سایر رشته‌های دانشگاهی می‌شود. یافته‌های برخی از چنین مطالعاتی، بیانگر شدت چشمگیر بروز فساد در محصلان اقتصادی در مقایسه با غیراقتصادی‌هاست (Frank & Schulze, 2000; Ruske,

نوشتار می‌کوشم با تمرکز بر موضوعات برسی شده در علم اقتصاد و نیز نقش عالمان اقتصادی در فرایند علم ورزی و سیاست‌گذاری‌شان، درباره این موضوع کنکاشی داشته باشم. گفتنی است که با توجه به حجم، هدف و مخاطبان این نوشتار، سعی شده است مؤیدات استدلال‌ها و توجیهات مطروحه، برگرفته از نتایج مطالعات اقتصادی و نیز اظهارات و باورهای برخی فلاسفه و اقتصاددانان شهر در باب ماهیت و مشخصات شیوه کار علمی اقتصاددانان باشد.

۱. تأثیرپذیری «موضوع مورد مطالعه» از تفکرات و نظریات عالمان علوم اجتماعی و انسانی
جیمز بوکانون^۳ در مقاله‌ای به تفکیکی جالب بین علوم مربوط به انسان^۴ و علوم غیر مرتبط به انسان^۵ از این زاویه اشاره می‌کند که «در علوم غیر مرتبط با انسان، تعاملات محدود به [ارتباط] بین مشاهده‌گر و مشاهده‌شده است» (James, 1988, p 182). برای نمونه، در مطالعه‌ای زیستی، رفتار موش‌ها از گزارش‌ها یا مباحث درافتاده بین محققان متأثر نمی‌شود؛ هرچه هم زیست‌شناسان به تاییجی در حوزه رفتارها یا واکنش‌های موش‌ها دست یابند، آن را منتشر کنند، براساس آن به تولید دارو برای انسان‌ها یا موقعیت‌هایی برای آزمون بیشتر موش‌ها دست بزنند، باز هم رفتار موش‌ها با موش‌هایی که پیش تر بررسی شده‌اند تغییری نخواهد کرد؛ در مقابل، «در علوم مرتبط با انسان نمی‌توان مرز مشخصی بین افرادی که مشاهده می‌شوند و آنها که در مشاهده نیستند، رسم نمود» (Ibid). در این قبیل علوم است که تغییر رفتار انسان‌ها محتمل بوده و حتی فراتر از آن، ایده‌های برآمده از مباحث این علوم موجب تغییر ارزش‌های ایشان نیز می‌شود (Brennan & Buchanan, 1988, p 182). از این راست که به نظر می‌رسد فاصله بین «عالیمان» و «موضوعات مورد مطالعه ایشان» در علوم فیزیکی، آن‌چنان در علوم اجتماعی و انسانی وجود ندارد. در این علوم به‌واسطه وجود رابطه بین «محقق» و «موضوع مورد مطالعه»، پیچیدگی مقوله علم ورزی دوچندان می‌شود. در ادامه و برای تشریح تفصیلی «سرریزهای اخلاقی» ناشی از فعالیت اقتصاددانان بر رفتار و انتخاب انسان‌ها، به



۲۰۱۵). در اینجا و به عنوان نمونه‌ای توجه برانگیز،

به باور کنث آرو^۶ در این باره اشاره می‌کنم: «شکی

در این نیست که مردم، از جمله اقتصاددانان،

به واسطه ایدئولوژی‌هایشان برانگیخته می‌شوند.

ایدئولوژی‌های ماتاحدی به واسطه آموzes های مان

شکل می‌گیرند و آموzes های مان تا حدی توسط

ایدئولوژی‌ها شکل می‌یابد» (Solow, Arrow &

.Sen, 2000, p 18)

ج. تأثیر فرایند پژوهش‌ها و سیاست‌گذاری‌های

اقتصادی بر کنث افراد جامعه: همان طور که

آشکار است، تحقیقات مورد اشاره در دو محور

پیش‌گفته، تنها در باب اثر تلقین و آموzes⁷ بر موضوع

موردمطالعه اقتصاددانان، یعنی «انتخاب‌های انسان»

بوده است؛ اما تأثیر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بر

انسان‌ها و جوامع، مجرای دیگری است که به نظر می‌رسد

مفهوم‌های روش‌تر و پذیرفتی‌تر باشد. اساساً به واسطه این

تأثیرگذاری‌ها از سوی تحلیل‌های علمی بر جامعه است

که، به باور امثال کنث بولدینگ،⁸ با گذر زمان، اعتبار

افسانه (کشف معرفت به دست اعلان راجع به دنیای عینی

و تغییرناپذیر) کمتر و کمتر می‌شود (Boulding, 1969)

(3). به بیان وی «هنگامی که تلاش داریم به کمک تغییر

در ورودی و خروجی اطلاعات، معرفتی راجع به سیستمی

کسب کنیم، این ورودی‌ها و خروجی‌ها خود سیستم را

تغییر می‌دهند و در برخی شرایط، می‌توانند آن [سیستم] را

به طور بنیانی تغییر دهند» (Ibid).

بولدینگ این دشواری را «اصل تعیین‌بافته نبود قطعیت

هایزنبرگ» نامیده است و از مثالی برای تقهیم منظورش بهره

می‌برد که بیان آن در اینجا خالی از لطف نیست. مردی حال

دوست مريض خود را می‌پرسد و دوست مريضش در پاسخ

می‌گوید: «خوبم». این تلاش فرد مريض برای پاسخ‌دهی،

موجب مرگ وی می‌شود. وی در ادامه تأکید می‌کند:

«طیعتاً در علوم اجتماعی اصل تعیین‌بافته [بنود قطعیت]

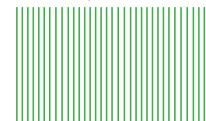
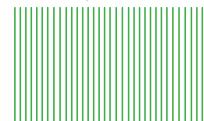
هایزنبرگ حاکم است؛ زیرا معارف علوم اجتماعی [موجود]

جزئی مهم از خود نظام اجتماعی [موجود] است» (Bould-

ing, 1969, p 3). از این رو باید به تأثیرگذاری «فرایند تحقیق

یکی از ظایفی که در حوزه علوم اجتماعی و انسانی
می‌تواند بررسی شود، موضوع اثربازی «موضوعات
موردمطالعه عالمان علوم اجتماعی و انسانی» از «
تفکرات و نظریات این عالمان» است؛ اینکه آیا می‌توانیم
قابل به وجود چنین تأثیربازی‌ای باشیم یا خیر؟

علمی و پژوهشگری عالمان علوم اجتماعی» بر «انسان‌ها و
جامعه» توجه داشت.
فراتر از اثرگذاری برخی فرایندهای پژوهش علمی بر جامعه،
باید به اثرگذاری «سیاست‌های اقتصادی ملهم از نظریات
اقتصادی» بر انسان‌ها توجه داشت؛ اگر قائل به تأثیرگذاری
ساخترهای بر عوامل پیش‌نیاهای از سوی اقتصاددانان،
عوامل تعریف کنیم، تأثیربازی انسان‌ها از ساختارهای به‌ویژه
نهادها و سازوکارهای پیش‌نیاهای از سوی اقتصاددانان،
نمونه‌ای از ارتباط ساختار-عامل خواهد بود. از سوی
مایکل سندل¹⁰ (۲۰۱۳) و نیز برخی اقتصاددانان همچون
ژان تیروول¹¹ (2017, pp 33-50) تأکیدهایی درباره
تأثیرگذاری برخی از ازارهای انگیزشی مالی بر هنجارهای
اجتماعی وجود دارد که بیانگر بخشی از این پدیده است.
برای اشاره نهایی به باور تأکیدشده در این نوشته، به ذکر
نقل قولی از پیرو مینی¹² در کتاب معروف فلسفه و اقتصاد:
مبادی و سیر تحول نظریه اقتصادی¹³ بسنده می‌کنم:
مشکلاتی که دانشمندان علوم اجتماعی با آنها مواجه است،
بارها تذکر داده شده است. ... ولی امتیاز ویژه دانشمند
علوم اجتماعی کمتر ذکر شده است. او می‌تواند کاری کند
که نظریه‌هایش به واقعیت بیرونند. اگر سیارهای از مسیری
که انسان ترسیم نموده است منحرف گردد، ستاره‌شناس
نمی‌تواند آن را انکار کند و به مدار بازگرداند. ... ولی
انسان‌ها انعطاف‌پذیر از سیارات هستند، دقیقاً چون
«قوانين» اجتماعی دانشمند و از همه مهم‌تر، سیاست‌هایی
که از این قوانین مشتق می‌شوند، بر آنها اثر می‌گذارند. مگر



ویلیام جیمز نگفت ماکاری می‌کنیم که نظریه‌ها به واقعیت پیوند دارند؟ (مینی، ۱۳۷۵: ۳۷۵)

۲. تأثیرپذیری «انتخاب انسان» از نظریه‌های اقتصاددانان، مجرای ورود ارزش‌ها به علم اقتصاد
تأثیرپذیری موضوع مورد مطالعه علم اقتصاد – یعنی همان انتخاب انسان و شیوه حل تعارض منافع به دست وی – از شیوه تحلیل و فرایند علم و روزی اقتصاددانان، در چه مهمنی را به روی تحلیل فلسفی این علم می‌گشاید و در بی آن، ارتباط «وجود سریزهای اخلاقی» با «از زوم باورمندی به ایده علم اقتصاد اسلامی» آشکار می‌شود.

طبیعتاً یکی از محورهای تأکید شده از سوی مخالفان ایده «علم اقتصاد اسلامی»، وجود نداشتن هرگونه ارتباطی بین «ارزش‌ها» و «دنیای علمی اقتصاددانان» است؛ از نظر ایشان، اولی مربوط به اخلاقیات و باید ها و نباید هاست و دومی راجع به وجود روابط بین پدیده‌های به اصطلاح عینی است. ناظر به موضوع این نوشتار، می‌توان تصور کرد که یکی از پیش‌فرضهای پنهان مخالفان ایده «علم اقتصاد اسلامی»، وجود نوعی فاصله بین «اقتصاددان» و «موضوعات مورد مطالعه اقتصاددان» است؛ گویی اساساً جامعه و موضوع مورد مطالعه اقتصاددانان (انتخاب انسان) از نظریات اقتصادی متأثر نمی‌شود و اقتصاددانان صرفاً مشاهده‌کنندگان صرف هستند.

ارتباط بین عالمان علوم اجتماعی و موضوع مورد مطالعه ایشان، دلالت مهمی در این باره با خود به همراه دارد: اگر نخست، به تأثیرپذیری «باورها»، «تمایلات»، «هنجرها» و «کنش‌ها» ای افراد جامعه از «آسوزش»، «ترویج» و «سیاست‌گذاری» انجام شده از سوی عالمان اقتصادی معترف باشیم و دوم، متوجه باشیم که وقتی پای تغییر رفتار، هنجرها یا اخلاقیات افراد جامعه به میان می‌آید، به حوزه «بایستگی‌ها» و «ارزش‌ها» وارد شده‌ایم، (درنتیجه) اساساً مرز مشخصی بین علم اقتصاد و «دنیای ارزش‌ها و هنجرهای اخلاقی» وجود نخواهد داشت. ورود به حوزه بایستگی‌ها و ارزش‌ها، یعنی فراهم آمدن بستر تمسک به نظریه‌های اخلاقی، دین، سبک‌زندگی و هر ایده یا

چهارچوبی که می‌تواند وارد عرصه ارزش‌گذاری شود. این «نظریات اخلاقی»، «مکاتبِ مدعی ارائه بایستگی‌ها» یا همان «ادیان» هستند که ابزار لازم برای قضاوت درباره «مطلوب‌بودن» یا «ناروایودن» تغییرات را در اختیار ما می‌گذارند. اینکه «آیا بروز چنین تغییراتی در انسان‌ها و جوامع مطلوب است یا خیر؟» و حتی این پرسش که «با چه مبنای می‌توان مانع برخورد تغییرات نامناسب در جامعه گردید؟»، از موضوعاتی هستند که بدون اتکا به نظریه‌ای ارزشی یا هنجری خاص، نمی‌توان درباره اش موضع‌گیری کرد.

البته ممکن است فردی ادعا کند که اساساً نباید نگران تأثیرپذیری «انتخاب انسان‌ها» از «نظریات اقتصادی» بود. با چنین رویکردی، تغییر باور و رفتار افراد جامعه و حتی ساخته‌شدن انسانی جدید با مشخصاتی که از نظر ما مطلوب یا نامطلوب است، آن هم در اثر مجموعه فعالیت‌های عالمان اقتصادی، موضوعی فرعی است و نباید از این نظر نگرانی به خود راه داد. نکته اینجاست که برای مکاتبی که مفاهیمی همچون «معنای زندگی»، «جهت تصمیم‌گیری» و «هدف از تعامل اجتماعی» اهمیت دارد، چنین بی‌تفاوتو ای بی معناست؛ اتفاقاً شیوه‌تفکر و نظریه‌پردازی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باید متناسب با روح حاکم بر اصول و اهداف آن مکتب باشد؛ اینجاست که یکی از مداخل جریان‌بایسی دین در حوزه مطالعات علوم اجتماعی و انسانی آشکار می‌شود. جالب آنکه توجه به مسیر تغییرات اجتماعی، نه فقط از آن مکاتب اخلاقی و ادیان، بلکه از نظر برخی، موضوع توجه‌برانگیزی برای حکومت‌ها نیز است: «این خوب است که بدانیم چگونه با مردم، همان طور که هستند، رفتار کنیم، اما بسیار بهتر آن است که آنها را به چیزی که باید باشند بدل کیم... مطمئناً در دراز مدت مردم بدل به چیزی می‌شوند که حکومت از آنها می‌سازد» (روسو، ۱۳۹۲، ص ۸۱).

۳. تذکری به باورمندان ایده «علم اقتصاد اسلامی»
در این نوشته کوشیده‌ام یکی از معجاری اجتناب‌نایابی ورود ارزش‌ها و هنجرهای اخلاقی به گستره و شیوه



یکی از پیش‌فرض‌های بندهان مخالفان ایده «علم اقتصاد اسلامی»، وجود نوعی فاصله بین «اقتصاددان» و «موضوعات مورد مطالعه اقتصاددان» است؛ گویی اساساً جامعه و موضوع مورد مطالعه اقتصاددانان (انتخاب انسان) از نظریات اقتصادی متأثر نمی‌شود و اقتصاددانان صرف‌ماشهده‌کنندگان صرف هستند.

مطلوب تلقی شود. از مشخصات علم اقتصاد اسلامی موردنظر نیز پدید نیامden سرریزهای اخلاقی نامطلوب از منظر ارزش‌های اسلامی است. □

پی‌نوشت

* استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد: .MJRezaei@Shahed.ac.ir

۱. James M. Buchanan: اقتصاددان آمریکایی و دریافت‌کننده جایزه یادبود نوبل اقتصاد در سال ۱۹۸۶ میلادی

2. Human Sciences.

3. Nonhuman Sciences.

4. John Maynard Keynes.

۵. مقاله زیر مروری نسبتاً جامع بر تحقیقات انجام‌شده درباره مدرسان و نیز محصلان اقتصاد است:

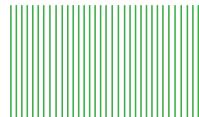
Etzioni, Amitai, 2015, 'The Moral Effects of Economic Teaching', Sociol Forum, 30.1: 228–33 <https://doi.org/10.1111/socf.12153>.

۶. Kenneth Arrow: اقتصاددان آمریکایی و دریافت‌کننده جایزه یادبود نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۲ میلادی.

7. Indoctrination Effect.

۴. جمع‌بندی

رابطه بین «فعالیت‌های علمی و آموزشی اقتصاددانان» و «موضوعات مورد مطالعه اقتصاددانان»، همانند رابطه بین «فعالیت‌های عالمان علوم فیزیکی» و «موضوعات مورد مطالعه عالمان علوم فیزیکی» نیست؛ نظریه پردازی، فرایند پژوهش علمی، آموزش، ترویج و سیاست‌گذاری براساس نظریات اقتصادی و اشاعه نهادهای متناسب با آن نظریات، می‌تواند موجب تغییر دیدگاه‌ها، رفتارها و انتخاب‌های انسان‌ها شوند. ازین‌روست که می‌توان اعلام نمود: وجود نهاد علم اقتصاد در جامعه پدیدآورنده برخی سرریزهای اخلاقی است؛ سرریزهایی که موجب تغییر و پدیدارشدن انسان‌هایی متفاوت با قبل می‌شود. هرچند این مشخصه ناظر به برخی، و نه همه نظریات اقتصادی صادق باشد، بهر حال، بستر درخور توجهی برای طرح ایده «علم اقتصاد اسلامی» فراهم می‌آید. هنگامی که موضوعات مورد مطالعه عالمان اقتصادی، یعنی انتخاب انسان‌ها، مقولاتی منفعل و تأثیرپذیر باشند، طبیعی است که هر تغییری نمی‌تواند از منظر مکاتب اخلاقی و ارزشی



- Virginia Law Review*, 74 (2), 179-189. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/1073142>.
6. Frank, B. & Schulze, G. G., 2000, 'Does economics make citizens corrupt?'. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 43 (1), 101-113. [https://doi.org/10.1016/S0167-2681\(00\)00111-6](https://doi.org/10.1016/S0167-2681(00)00111-6).
 7. Frank, R. H. Gilovich, T., & Regan, D. T., 1993, 'Does Studying Economics Inhibit Cooperation?' *Journal of Economic Perspectives*, 7 (2), 159-171. <https://doi.org/10.1257/jep.7.2.159>.
 8. Racko, G., 2017, 'The Values of Economics', *Journal of Business Ethics*, Advance online publication. <https://doi.org/10.1007/s10551-017-3442-5>.
 9. Racko, G., Strauss, K. & Burchell, B., 2017, 'Economics Education and Value Change: The Role of Program-Normative Homogeneity and Peer Influence', *Academy of Management Learning & Education*, 16 (3), 373-392.
 10. Rubinstein, A., 2006, 'A Sceptic's Comment on the Study of Economics', *The Economic Journal*, 116 (510), C1-C9. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0297.2006.01071.x>.
 11. Ruske, R., 2015, 'Does Economics Make Politicians Corrupt? Empirical Evidence from the United States Congress', *Kyklos*, 68 (2), 240-254. <https://doi.org/10.1111/kykl.12082>.
 12. Sandel, M. J., 2013, 'Market Reasoning as Moral Reasoning: Why Economists Should Re-engage with Political Philosophy', *Journal of Economic Perspectives*, 27 (4), 121-140. <https://doi.org/10.1257/jep.27.4.121>.
 13. Solow, R., Arrow, K. J. & Sen, A. K., 2000, 'Three Nobel Laureates on the State of Economics: Interviews with Robert Solow, Kenneth Arrow, and Amartya Sen', *Challenge*, 43 (1), 6-31. <https://doi.org/10.1080/05775132.2000.11472137>.
 14. Tirole, J., 2017, *Economics for the common good*, Princeton NJ: Princeton University Press.
8. Kenneth E. Boulding: اقتصاددان شهر بریتانیایی آمریکانی.
9. بحث عاملیت- ساختار در برخی علوم، همچون جامعه‌شناسی، جایگاه‌مهمازی دارد. این مبحث در مجموعه مطالعات اقتصادی به‌شکل نظاممند پیگیری نمی‌شود، اما در عرصه‌های گوناگونی، به‌ویژه اقتصاد نهادگر و نیز حوزه‌های میان‌رشته‌ای، همچون جامعه‌شناسی اقتصادی و اقتصاد رفتاری، موضوعات مرتبط با آن را می‌توان پیگیری کرد. مخاطبان اقتصادی برای مروری بر بحث عاملیت و ساختارها می‌توانند به فصل دوم کتاب مقدمه‌ای بر اقتصاد نهادگر، نوشته جان گروینوگن، آنتون اسپیتھوون و آنتون دن برگ مراجعه کنند. این کتاب را اصلاح قوچانی ترجمه کرده و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۱ چاپ کرده است.
10. Michael Sandel: *فیلسوف سیاست و اخلاق* معاصر و استاد شهیر دانشگاه هاروارد.
11. Jean Tirole: اقتصاددان فرانسوی و برنده جایزه یادبود نوبل علم اقتصاد در سال ۲۰۱۴ میلادی.
12. Piero V. Mini.
13. *Philosophy and Economics, the Origins and Development of Economic Theory*.

کتابنامه

1. روسو، زان زاک، ۱۳۹۲، گفتاری درباره اقتصاد سیاسی، ترجمه سید مهدی یوسفی، تهران: روزبهان.
2. کینز، جان مینار، ۱۳۸۷، نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: نشرنی.
3. مینی، پیرو، ۱۳۷۵، فلسفه اقتصاد: مبادی و سیر تحول نظریه اقتصادی، ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
4. Boulding, K. E., 1969, 'Economics as a Moral Science', *The American Economic Review*, 59 (1), 1-12, <https://doi.org/10.2307/1811088>.
5. Brennan, G. & Buchanan, J. M., 1988, 'Is Public Choice Immoral? The Case for the "Nobel" Lie',

